

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهارم، شماره چهاردهم، تابستان ۱۳۹۱، ص ۲۳۵-۲۱۳

دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی جامی در مثنوی هفت اورنگ

دکتر مریم محمودی *

چکیده:

تعلیم و تربیت و ابعاد مختلف و شیوه‌های گوناگون آن از موضوعاتی است که در متون ادب فارسی مورد توجه خاص قرار گرفته است. جامی شاعر بلندآوازه قرن نهم نیز به این مطلب به طور خاص پرداخته و بیشتر نظرات تربیتی خود را در قالب نصیحت به فرزندش ارائه کرده است. هرچند جامی بهارستان را به منظور تدریس فرزندش تحریر کرد، اما بیشتر دیدگاه‌های تربیتی او در مثنوی هفت اورنگ طرح شده است. جامی با تأثیر از فرهنگ اسلامی و با توجه به تمام ابعاد وجودی انسان، راهکارهای تربیتی ارائه می‌دهد. توصیه‌های او نشان دهنده آن است که در تعلیم و تربیت باید به بعد جسمانی، دینی، عقلانی، عاطفی و احساسی و اجتماعی توجه شود. ساده زیستن و دوری از رفاه‌طلبی، علم‌آموزی و مطالعه کتاب، هنرآموزی، حسن معاشرت، پایبندی به اصول

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان m.mahmoodi@dehaghan.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۱/۱/۳۱

تاریخ وصول ۹۰/۱۰/۲۴

مهم اخلاقی و تبعیت از شریعت پیامبر در تربیت جنبه‌های مختلف وجود انسان می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی:

جامی، قرن نهم، تعلیم، تربیت، مثنوی هفت اورنگ.

۱- مقدمه

تعلیم و تربیت و روشهای مختلف و ابعاد متفاوت آن از دیرباز توجه بشر را به خود معطوف ساخته و در تمام عصرها و دوره‌های گوناگون زندگی انسان از اهمیت والایی برخوردار بوده است. درکنار پیامبران و انبیای الهی که رسالت تعلیم و تربیت جوامع بشری را بر عهده داشته‌اند، اندیشمندان هر جامعه نیز در این زمینه تا حد امکان تلاش کرده‌اند. موانع دانش و بینشی که بنیاد و اساس هرگونه اصلاح و زمینه‌ساز پیشرفت جوامع است، از طریق تعلیم و تربیت فراهم می‌شود.

با توجه به گستردگی و جهان‌شمول بودن این مقوله، فلاسفه و متفکران علوم تربیتی هر یک فراخور مکتب مورد نظر یا تئوریهای مورد قبول خود تعریفی از آن ارائه داده‌اند. گروهی به جنبه‌های فردی آن نظر داشته و گروهی به جنبه‌های اجتماعی آن توجه کرده‌اند. برخی تعلیم و تربیت را به معنای آمادگی تحصیل حقوق و اخذ مسؤلیت بزرگسالی گفته‌اند. از نظر عده‌ای دیگر تعلیم و تربیت به معنای آشکار کردن استعدادهاست. همچنین آن را تشکیل یا پرورش قوای ذهنی، تکرار، توجه به گذشته، رشد قضاوت صحیح و هدایت رشد می‌دانند. جان دیویی در تعریفی دقیق و کامل تعلیم و تربیت را «مجموعه فرایندهایی می‌داند که به وسیله آن گروه یا جامعه‌ای مقاصد و فرهنگ خویش را منتقل می‌کند تا بقای خود و رشد مداوم خویش را تضمین کرده

باشد.» (جاهد، ۱۳۸۷: ۱۶)

اجزای اساسی تعلیم و تربیت عبارتست از: هدف، اصول و روش. هدف مطلوب هر عمل تربیتی است. اصول امور عینی واقعی هستند که با رعایت آنها می‌توان به اهداف نائل شد و روش طریقه‌ای است که عمل تربیتی را منظم و وصول به آن را آسان می‌کند. (ر.ک: مهدی زاده و شرفی، ۱۳۸۶: ۵۲) در این بین تأکید بر اصول است که وضع‌کردنی نیست و باید آنها را کشف و استخراج کرد. منابع مهمی که در این خصوص باید مورد توجه قرار گیرد عبارتست از «خصوصیات طبیعی انسان و دیگری موازین اجتماعی، تاریخی و فرهنگی که حاصل تلاش و اندیشه نسلهای گذشته است.» (شریعتمداری، ۱۳۶۹: ۲۷) بدین ترتیب روشن می‌شود که برای کشف اصول تعلیم و تربیت باید جنبه‌های روانی، اجتماعی و فرهنگی جامعه انسانی به طور دقیق بررسی و تحلیل شود. طبیعت انسان و خصوصیات کلی او ویژگیهای فردی و استعدادها، ذاتی اش را شامل می‌شود اما علاوه بر آن آدمی از حیات اجتماعی برخوردار است که تعمق در بعد اجتماعی و دستاوردهای فرهنگی و تاریخی این جنبه از اصول تربیتی را نیز آشکار می‌کند. بنابراین برای مطالعه وضعیت تعلیم و تربیت در ادوار گذشته و استنباط اصول باید به واکاوی در تاریخ و فرهنگ گذشته پرداخت. بی شک منابع غنی و سرشار ادبی در این مسیر می‌تواند بسیار جذاب و پرفایده باشد. «ادبیات همواره نمونه‌های بسیاری از تجربه‌مندیهای انسانی را به ما عرضه کرده است تا بدان وسیله خصایل اخلاقی را طالب شویم و از گناهان دوری گزینیم» (امامی ۱۳۷۷: ۱۱۸)، به گونه‌ای که گفته می‌شود «یکی از ارکان استوار ماندگاری و جاودانگی یک اثر در مشرق‌زمین همواره تأکید بر اصول و آموزه‌های پندگونه و اخلاقی است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۵۵). شاعران و نویسندگان توانای ادب فارسی درکنار پرداختن به اندیشه‌های نابشان از مسائل اخلاقی و تربیتی نیز غافل نبوده و با روش خاص خود پا

به این عرصه نهاده‌اند. سعدی شیرازی، نظامی گنجوی، پروین اعتصامی و... در آثارشان دیدگاه‌های خود را ارائه داده‌اند که امروزه مورد دقت و تأمل متخصصان امر تعلیم و تعلم قرار گرفته است. به عبارتی «در آن هنگام که شعر یک شاعر دارای دستور و بیان‌کننده بایستگی و نبایستگی است اگر شاعر از مهارت کامل برخوردار باشد نقش مؤثرتری از بیان احساسات مجرد و واقعیات حذف و انتخاب شده را به عهده می‌گیرد زیرا شاعر موقعی که قیافه دستوردهنده به خود می‌گیرد به اضافه اینکه می‌تواند احساس شخصی خود را به صورت نماینده احساس عموم جامعه درآورده، زشتی و زیبایی و نیکی و بدی مورد انتخاب خود را بازگو کند و تمام محتویات عقلانی و احساسی جامعه را نشان بدهد، می‌تواند دستورات خویش را مانند الهام و وحی برای دیگران قابل قبول بسازد» (رزمجو، ۱۳۶۹، ج ۱: ۶۶). به همین دلیل گفته می‌شود جنبه شاعرانه اشعار تعلیمی ما بسیار قوی است «زیرا با شور و احساس شخصی شاعر نسبت به مسائل اخلاقی و تعلیمی و اجتماعی و عرفانی و مذهبی همراه است» (فرشید ورد، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۵). نورالدین عبدالرحمن جامی شاعر و نویسنده بزرگ قرن نهم هجری است که آثار بسیاری از او به نظم و نثر به جا مانده است. مهمترین آثار منشور او عبارتند از بهارستان، نفحات الانس، لویح و اشعة اللّمعات. آثار منظوم او نیز در دو مجموعه گردآوری شده: ۱- دیوانهای سه‌گانه ۲- هفت اورنگ. سه دیوان او به قصاید، غزلیات، قطعات و رباعیات اختصاص دارد اما هفت اورنگ شامل هفت مثنوی است: سلسله الذهب، سلامان و اِبسال، تحفة الاحرار، سبحة الابرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و خردنامه اسکندری. با ملاحظه اشعار جامی می‌توان فهمید که «او به رسم استادان پیش از خود از همه اطلاعات خویش در شاعری استفاده می‌کرد و آنها را به صورت‌های متنوع در اشعار خود می‌گنجاند و به همین سبب اشعارش خاصه مثنوی‌های او و از آن میان مثنوی‌های عرفانی و حکمی به وضع بارز و آشکاری تحت تاثیر اطلاعات

او قرار گرفته و میدان وسیعی برای بیان مهارت‌های علمی وی گردیده است» (صفا، ۱۳۷۵، ج ۴: ۳۶۰) مسائل اخلاقی و تربیتی از جمله موضوعات مورد علاقه جامی است. او که بهارستان را برای تعلیم فرزندش تصنیف کرده، در آغاز هریک از مثنویهای مذکور و یا در اثنای آنها نیز فرزند خود را خطاب قرار داده و نکاتی تربیتی را متذکر می‌شود. از بین چهار فرزند پسر جامی تنها پسر سوم او (خواجه ضیاءالدین یوسف) زنده مانده که بنا بر شواهد و قرائن در هنگام تولد او، جامی ۶۵ ساله بوده است. بنابراین با تجربه و احساس مسئولیت بسیار تربیت او را وجهه همت خویش قرار داده و آن را در آثارش منعکس ساخته است که در ادامه این نوشتار به آنها اشاره خواهد شد.

۲- تربیت از دیدگاه جامی

از نظر جامی تربیت به فعلیت درآوردن استعدادهای بالقوه افراد است. او خطاب به فرزند هفت هشت ساله‌اش می‌گوید:

این لطف که در سرشت داری
دارم به خدای امیدواری
کان روز که سربلند گردی
دانا دل و هوشمند گردی
(جامی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۰۳)

شیوه‌ای که جامی برای تربیت فرزندان پیشنهاد می‌کند تلفیقی از روش‌های گوناگون زیر است:

پاداش و تنبیه، تربیت از طریق ذکر حکایات و تمثیلهای، پند و اندرز و تلفیق علم و عمل. دیدگاه‌های تربیتی او بیشتر در لابه لای نصایح و توصیه‌های او به فرزندش نمایان می‌شود. او اندرزهایش را غالباً با ندا و خطاب آغاز می‌کند تا مؤثرتر واقع شود. از سوی دیگر پندیات با مدح و ستایش فرزندش آغاز و اینگونه اثرپذیری کلامش تقویت می‌شود.

جامی معتقد است که فرزند ناهل، شایستگی تربیت را ندارد و باید او را از خود دور کرد. حکایت اعراض پدر حکیم از تربیت پسر لئیم به این مطلب اشاره دارد(ص: ۴۶۵) پس تربیت مستلزم استعداد و اهلیت فرد است:

آن که باشد بدسگال و بدسرشت	در سرشت او هزاران خوی زشت
به بود کز سلک دوران داری اش	پیش‌گیری شیوه بی‌زاری اش
نوح را فرزند چون ناهل بود	فطرت او بر غرور و جهل بود
داغ بر وی « لیس من اهلک» کشید	روی بیرون رفتن از طوفان ندید

(همان، ج ۱: ص ۴۰۷)

نگاه جامی به تعلیم و تربیت همسو با مکتب مقدس اسلام منطبق با عالیت‌ترین موازین شکوفایی فطرت آدمی است. به عبارتی «با ظهور اسلام موضوع حُسن اخلاق که ریشه در قرآن و حدیث داشت، به یکی از موضوعات مهم ادبی بدل گشت و به تدریج در متن‌های مربوط به سیره نبوی آمیخته شد و با شاخ و برگهایی به قرنهای بعد رسید. این امر توجه مسلمانان را به تعلیم و تربیت و شیوه‌های بهتر زیستن و گسترش و توسعه جامعه اسلامی که اهمیت روزافزون می‌یافت، نشان می‌دهد» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹۲). بدین ترتیب برای دستیابی به اهداف والای تعلیم و تربیت، انسان با تمام جنبه‌های وجودی مورد نظر قرار می‌گیرد و پرورش او در ابعاد گوناگون اتفاق می‌افتد.

۲-۱ بعد دینی تربیت

ارتباط انسان با خدا و متخلّق شدن به اخلاق حسنه، در پرتو تعلیم و تربیت دینی امکان پذیر است. در همین خصوص جامی فرزندش را به خواندن و فرا گرفتن قرآن توصیه می‌کند:

فال فرخندگی از مصحف گیر	مصحفی نورفشان بر کف گیر
جوی ادیبی به قرائت کامل	لفظش از حس ادا راحت دل

زو چنان گیر که نازل شده است
یادگیر آنچه میسر گردد
(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۸۹)

روزی هر روزه از آن برخوری
شاهد مصحف بنشان بر کنار
محو تماشای خط و خال او
ساز به تکرار زبان ملک خویش
(همان: ۵۴۸)

همچنین فرزند خود را از فلسفه خواندن بر حذر می‌دارد.

از فلسفه کار دین مکن ساز
افسون زمینیان چه خوانی
(همان، ج ۲: ص ۴۰۳)

و او را به شرح پیامبر فرا می‌خواند و می‌خواهد تنها در این راه قدم گذارد:
هرجا که قدم نهاد سر نه
آخر برساندت به جایی...
(همان)

او تنها راه رسیدن به سعادت را پیروی از پیامبر (ص) می‌داند:
تا مقعد صدق راست پا رفت
می‌بین پی او به راه و می‌رو
برگرد که جز هلاک جان نیست
(همان، ص: ۴۰۴)

وحی را کان به تو واصل شده است
زان زلالت چو زبان تر گردد

و یا این ابیات از تحفة الاحرار او:
پی چو به سرمنز قرآن بری
چند گره زن به میان رحل وار
باش ز رخسار نکوفال او
هرچه کنی زو گهر سلک خویش

چون فلسفیان دین برانداز
پیش تو رموز آسمانی

و او را به شرح پیامبر فرا می‌خواند و می‌خواهد تنها در این راه قدم گذارد:
بر شارع ناقه‌اش نظر نه
زین گونه چو باشد اقتدایی

او تنها راه رسیدن به سعادت را پیروی از پیامبر (ص) می‌داند:
ره نیست جز آنکه مصطفی رفت
می‌کن به رهش نگاه و می‌رو
زان ره که ز پای او نشان نیست

جامی درصدد است اخلاق اسلامی را به فرزند خویش بیاموزد، بدین منظور با زبانی نرم و ملایم ارزشها و هنجارهای دینی را بازگو و عمل به آنها را توصیه می‌کند.

۱-۱-۲ توصیه به صدق و راستی

جامی در جای جای آثارش همواره همگان و از جمله فرزندش را به صدق و راستی در ارتباط با خدا و خلق او دعوت می‌کند:

بزرگان که تعلیم دین کرده‌اند	به خردان وصیت چنین کرده‌اند
که ای همچو خورشید روشن ضمیر	چو صبح از صفا شیوه صدق گیر
به هر کار دل با خدا راست دار	که از راستکاری شوی رستگار
به طاعت چه حاصل که پشتت دوتااست	چو روی دلت نیست با قبله راست

(همان، ص: ۴۲۸)

۲-۱-۲ توصیه به نیکی و احسان و دوری از ظلم و ستم:

این مضمون از پر بسامدترین مضامین در شعر فارسی است. جامی نیز همسو با شاعران دیگر می‌سراید:

ز خوان هر کسی کالایی انگشت	در آزار وی انگشتان مکن مشت
نمک را چون کنی در خورد خود صرف	نمکدان را مننه انگشت بر حرف
به احسان بر احبّا دست بگشای	منه بر تنگنای مدخلی پای

(همان، ص: ۲۰۱)

همچنین در خردنامه اسکندری گفته است:

به درویش محتاج بخشش نمای	فروسته کارش به بخشش گشای
بود او چو لب‌تشنه کشت و تو میغ	چرا داری از کشت باران دریغ

(همان، ص: ۴۲۹)

۳-۱-۲ توصیه به اخلاص در عمل:

ملاک ارزشمندی عمل اخلاص است، به همین دلیل جامی عمل بدون اخلاص را خام و بی فایده می‌داند:

رسد آن را مطرّز کن به اخلاص	ز توفیق عمل چون خلعت خاص
به ذوق پخته‌کاران خام کاری است	عمل کز معنی اخلاص عاری است
چو حلسوا خام باشد علت آرد	ز کار خام کس سودی ندارد
که باشد صد خطر ز اخلاص در راه	چو اخلاص آوری می‌باش آگاه

(همان، ص: ۲۰۱)

۴-۱-۲ توصیه به انصاف:

از دیگر فضایل اخلاقی که جامی در بعد دینی تربیت به آن توجه داشته، انصاف و داد است. او همه مردم را شایسته برخورداری از رفتار منصفانه می‌داند:

همی باش روشندل و صاف رای	به انصاف با بندگان خدای
به هر ناکس و کس درین کارگاه	ز خود می ده انصاف و از کس نخواه

(همان، ص: ۴۲۸)

۲-۲ بعد جسمانی تربیت:

جامی با توجه به آموزه‌های دینی فرزند خود را از رفاه‌طلبی و عادت کردن به خوشی‌ها بر حذر می‌دارد و به او توصیه می‌کند تا با سختی‌ها جسم خود را بپرورد. او ریاضت جسم و پرورش صحیح آن را نه به عنوان یک هدف غایی بلکه به عنوان عاملی در هدایت انسان به سوی هدف غایی زندگی یعنی عبودیت و کمال و تعالی و عزت تلقی می‌کند:

به خوش‌پوشی و خوش‌خواری مکن خوی	بتاب از راحت پشت و شکم روی
غرض از جامه دفع حرّ و برد است	ندارد میل زینت هرکه مرد است

گر افتد بر خشن پوشی قرات
 بود ز آفات چون قنذ حصار
 چو روبه گر شوی از نرم شادان
 کشندت پوست از سر سگ نهادان
 به شیرینی مکن همچون مگس جهد
 که آخر بند بر پایت نهد شهد
 به تلخی شاد زی زین بحر خونخوار
 که تا گنج گهر گردی صدفوار
 (همان، ص: ۲۰۱)

علاوه بر آن جامی به لزوم تعدیل غریزه و میل جنسی و مهار کردن آن معتقد است و ازدواج را بهترین راه حل آن می‌داند:

اگر ترسی که ناگه نفس خود کام
 به میدان خطاکاری نهد گام
 ز زن کردن بنه بندیش بر پای
 که نتواند دگر جنیدن از جای
 (همان، ص: ۲۰۲)

۲-۳ بعد عقلانی تربیت

خداوند نیرویی در وجود آدمی قرار داده است که از سویی عهده‌دار ادراکات نظری و از طرفی راهنمای رفتار و اعمال انسان است و ادراکات عملی او را تبیین کند. «این نیرو همواره انسان را به جانب اعتدال رهنمون می‌شود و او را از افراط و تفریط منع می‌کند. با این همه چه بسا بر اثر غفلت و اهمال شخص، نیروی شهوت و یا خشم او بر نیروی عقل و خرد او سلطه پیدا کند و آثار ارزشمند آن را تباه سازد، در این صورت است که انسان از مسیر اعتدال خارج و از تشخیص حق و باطل، خوبی و بدی و سود و زیان ناتوان می‌شود و در نتیجه در زندگی راه نادرست و نامشروع را برمی‌گزیند» (بی‌ریا، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۲۶). اهمیت عقل در وجود آدمی سبب می‌شود که در شیوه‌های تربیتی به این بعد توجهی ویژه شود. از آنجا که اعمال و رفتار آدمی آینه تمام‌نمای عقل و اندیشه اوست، سفارش‌های جامی نیز در جهت پرورش ویژگی‌های رفتاری انسانهای عاقل و هوشمند است.

۱-۳-۲ توصیه به علم و دانش‌اندوزی

در بین نکات پرورشی و تعلیمی که جامی متذکر شده یکی از پر بسامدترین مضامین توصیه به علم و دانش‌اندوزی است:

تاج سر جمله هنرهاست علم
قفل گشای همه درهاست علم
در طلب علم کمر چست کن
دست در اشغال دگر سست کن
با تو پس از علم چه گویم سخن
علم چو آید به تو گوید چه کن
(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۴۸)

جامی پس از فراگیری قرآن، فرزندش را به تحصیل علوم تحریض و تشویق می‌کند:
زان زلالت چو زبان تر گردد
یاد گیر آنچه میسر گردد
بعد از آن پشت به عادات و رسوم
روی جهد آر به تحصیل علوم
حفظ کن مختصری در هر فن
گیر خوشبو گلی از هر گلشن
(همان، ص: ۶۸۹)

او خاطر نشان می‌کند که تنها کار سودمند کسب علم و دانش است و نادان را مرده و دانا را زنده می‌داند:

بکن کاری که سودی دارد آخر
به سر باران جودی بارد آخر
نخست از کسب دانش بهره‌ور شو
ز جهل آباد نادانان به در شو
بود معلوم هر آزاد و بنده
که نادان مرده و داناست زنده
(همان، ج ۲: ص: ۲۰۰)

راه برخوردار شدن از دانشوران و اهل علم، تواضع و خضوع در برابر آنهاست:
تواضع کن آن را که دانشور است
به دانش ز تو قدر او برتر است
(همان، ص: ۴۲۹)

اما از آنجا که علوم بسیار و عمر آدمی کوتاه است جامی توصیه می‌کند باید این فرصت محدود را صرف فراگیری دانشهای ضروری کرد تا بدان وسیله دل آباد گردد:

علم کثیر آمد و عمرت قصیر
آنچه ضروریست به آن شغل گیر
هرچه ضروریست چو حاصل کنی
به که عمارتگری دل کنی
(همان، ج ۱ ص: ۵۴۸)

و بالاخره جامی متذکر می‌شود که علم آموزی و خدا ترسی باید توأم باشد:

گرداب طلب وسیع دور است
دریای علوم دور غور است
قانع نشوی به هرچه یابی
از خوب به خویر شتایی
لیکن مکش از فراخ درسی
خط بر ورق خدای ترسی
(همان، ج ۲ ص: ۴۰۳)

جامی خواندن کتاب را راهی به سوی علم اندوزی معرفی و به آن ترغیب می‌کند:

بکن زین کارخانه در کتب روی
خیال خویش را ده با کتب خوی
ز دانایان بود این نکته مشهور
که دانش در کتب داناست در گور
(همان: ۲۰۲)

او کتاب را انیس کنج تنهایی، فروغ صبح دانایی، استاد بی مزد و منت، ندیم مغزدار پوست پوش و گویای خموش می‌داند و به فراگیری علوم توصیه می‌کند که خود نیز از آنها بهره‌مند بوده همچون: تفسیر، تاریخ، شعر و حدیث. البته هریک از این دانشها باید منتهی به طریقی شود که سعادت اخروی انسان را تضمین نماید:

به هریک زین مقاصد چون نهی گوش
مکن از مقصد اصلی فراموش
گرت نبود به کلی سوی آن روی
مکن خالی از آن باری تک و پوی
(همان: ۲۰۱)

۲-۳-۲ توصیه به شنیدن پند و اندرز و کار بستن آن

یکی دیگر از مضامینی که جامی در تربیت بعد عقلانی بر آن بسیار تأکید کرده است نصیحت‌شنوی و پندپذیری است. او فرزند چهارساله خود را در این مورد چنین نصیحت می‌کند:

گرچه کنون نیست تو را فهم پند چون به حد فهم رسی کار بند
(همان، ج ۱: ۵۴۷)

جامی معتقد است پند و اندرز را باید با گوش جان شنید و آن را در دل پرورش داد تا به ثمر نشیند:

چو پندی بشنوی از پندفرمای چو دانا بیدش در جان کنی جای
نه چون نادان ز یک گوشش در آری به دیگر گوش بیرونش گذاری
(همان، ج ۲ ص: ۲۰۴)

به عقیده جامی نصیحت وقتی سودمند خواهد بود که با علم و عمل همراه باشد:
شنو پند و دانش بدان یار کن چو دانستی آنگه به آن کار کن
ز گوش ار نیفتد به دل نور هوش چه سوراخ موش و چه سوراخ گوش
(همان، ص: ۴۲۸)

۲-۴ بعد اجتماعی تربیت

انسان موجودی مدنی‌الطبع و اجتماعی است. تصور آدمی در بیرون از جامعه امکان پذیر نیست. بنابراین در تربیت نیز گاهی فرد و جنبه‌های اخلاقی او مد نظر است و گاهی فرد در ارتباط با دیگران مورد توجه قرار می‌گیرد. در این قسم « اصول همزیستی و سازگاری اجتماعی و قبول مسئولیتها در فرد پرورش داده می‌شود تا او بتواند در زندگی اجتماعی موفق و کامیاب بوده، از انجام کارها و قبول مسئولیتها وحشت نداشته باشد» (رشیدپور، ۱۳۸۴: ۱۲).

جامی معتقد است که رشد اجتماعی کودک از خانواده آغاز می‌شود به همین دلیل به فرزند خود توصیه می‌کند که تا زمان بلوغ در آغوش خانواده باشد و در جمع بیگانگان حاضر نشود.

تا نشود برقع تو موی روی
سلسله بند قدم خویش باش
پا مننه از خانه به بازار و کوی
حبس نشین حرم خویش باش
(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۴۷)

براساس آموزه‌های دین مبین اسلام والدین نقش اساسی در رشد و تربیت فرزندان دارند. در حالی که نقش مادر در تربیت فرزندان بر کسی پوشیده نیست، پدر هم نه فقط وظیفه تأمین امکانات رفاهی و اقتصادی خانواده را بر عهده دارد بلکه در تعلیم و تربیت کودکان نقشی بزرگ را ایفا می‌کند. نصایح مشفقانه جامی به فرزندش گویای توجه او به این مسئولیت مهم است.

جامی ضمن آنکه معتقد است انسان برای اجتماعی شدن ناگزیر از معاشرت و مخالطت با دوستان است، ویژگیهای درست خوب را برمی‌شمارد. از نظر او دوست خوب انسان را از خود می‌راند:

چون ترا بخت رساند به کسی
دست در دامنش آویز و بکش
که تو را از تو رهاند نفسی
دامن از صحبت هر ناخوش و خوش
(همان، ص: ۶۹۰)

دوست خوب بار دوستش را به دوش می‌کشد، در ناخوشی‌ها در کنار اوست، از نصیحت در حق او کوتاهی نمی‌کند و در کارهای نیک یار و یاورش است.

برای دوستان جان را فدا کن
که باشد دوست آن یار خدایی
ولیکن دوست از دشمن جدا کن
دلش روشن به نور آشنایی
کشد بار تو چون باشی گرانبار
کند کار تو چون گردی زیانکار

به ناخوش کارها گیرد خوشت دست
ز آرایش چو گردد دستگیرت
کند ز آب نصیحت آشت پست
برآرد پاک چون موی از خمیرت
به کار نیک گردد یاور تو
به کوی نیکنای رهبر تو
(همان، ج ۲ ص: ۲۰۱)

جامی تأثیرپذیری از دوستان را در قالب تمثیلی چنین بیان می‌کند:

ور به دبستان سر و کارت دهند
پهلوی هر سفله مشو جانشین
لوح الف، بی به کنارت نهند
از همه یکتا شو و تنها نشین
گرچه به خود نیست کج اندام الف
بین که چه سان کج شده در لام الف
(همان، ج ۱ ص: ۵۴۷)

به اعتقاد جامی معلم نقش بسیار مهمی در اجتماعی شدن کودک دارد. از نظر او معلم خوب کسی است که ظاهر و باطن نیکو داشته باشد، سخنش موجب معرفت گردد و هم‌نشینی با او باعث اخلاق حسنه و نیکو شود.

پا منه جز به در استادی
مخبر و محضر او هر دو نکو
از کدورات جهان آزادی
سرخش مایه ادراک شود
بهبتر از مخبر او محضر او
خلقت از صحبت او پاک شود
(همان، ص: ۶۸۹)

حفظ احترام بزرگترها و رعایت حقوق کوچکترها از اصول اساسی در معاشرت است:

چو باید بزرگیت پیرانه سر
همی کن به پیران بی کس کسی
به چشم بزرگی به پیران نگر
کزین شیوه دانم به پیری رسی
بس خرد صدر بزرگی نشین
چه غم زانکه خرد است نسبت به سنگ
بود قیمتی گوهر از آب و رنگ
(همان، ص: ۴۲۸)

در ارتباط و برخورد با دیگران حفظ متانت و وقار بسیار لازم و ضروریست. جامی با تأکید بر این امر می‌سراید:

لوح دل آن دم که نهی بر کنار
چون الف انگشت از آن برمدار
دال وش از شرم نکن سر به پیش
صادصفت دوز بر آن چشم خویش
خنده‌زنان گاه به آن گاه به این
رسته دندان منما همچو سین
(همان، ص: ۵۴۷)

سنجیده سخن گفتن در ارتباط و معاشرت با مردم همواره مورد تأکید و توجه بوده است. قبل از سخن گفتن باید به نتایج و عواقب آن اندیشید تا موجب پشیمانی نشود. بر این اساس جامی می‌گوید:

به راز دل چو بگشایی لب خویش
نخست از خیر و شر آن بیندیش
چو آید از قفس مرغی به پرواز
دگر مشکل بود آوردنش باز
(همان، ج ۲ ص: ۲۰۲)

جامی فرزند خود را به دوری از دربار سلاطین و مناصب درباری توصیه می‌کند:

بود قرب سلاطین آتش تیز
از آن آتش بسان دود بگریز
چو آتش بفرورد مشعل نور
از آن می‌گیر بهره لیک از دور
از آن ترسم که چون نزدیک رانی
ز نور زندگی تاریک مانی
منه پا منصبی را در میانه
که عزل و نصب را گردی نشانه
ز آسودن در آن منصب پرهیز
که گیرد دیگری دستت که برخیز
ز منصب روی در بی منصبی نه
که از هر منصبی بی منصبی به
(همان: ۲۰۳)

این در حالی است که در زمان جامی مشایخ نقشبندیه از منزلت و احترام زیادی در نزد سلاطین وقت برخوردار بودند. جامی نیز که از بزرگان این طایفه بود مقامی عالی

در دربار پادشاهان داشت، از جمله دربارهٔ تقرب او به سلطان حسین بایقرا گفته شده، «غالباً وزرا و امرا و رجال او را شفیع کارها و وسیلهٔ انجام حوائج خود قرار می‌دادند و او با همه درویشی در انجام حاجات ایشان مضایقه نمی‌کرد و اگر مورد غضب سلطان واقع می‌شدند از او استمداد کرده و او نیز به شفاعت ایشان کمر می‌بسته است» (حکمت، ۱۳۸۶: ۲۵).

۲-۵ بعد احساسی و عاطفی تربیت

احساسات رقیق و عواطف ظریفی که در نهاد هر انسانی هست نیاز به انگیزش دارد تا روح او را از تأثیر حوائج مادی و حیوانی آزاد کند. روشن است که تمایلات و غرایز حیوانی خود به خود و به طور غیر ارادی و از طریق فطرت و طبیعت رشد می‌کند، اما هنر می‌تواند تمایلات فطری را تلطیف و قوای پست را به قوای عالی تبدیل نماید. همچنین هنر می‌تواند «جمال طبیعت را به مدد ذوق و قریحه هرچه بهتر و زیباتر جلوه‌گر سازد تا انسان را به جمال و کمال مطلق رهنمون گردد، چون هنر جمال طبیعت را حساستر از آنچه مشهود است جلوه می‌دهد و راه را به سوی جمال مطلق که خداوند است می‌گشاید» (حجتی، ۱۳۷۰: ۲۸). به همین جهت جامی در جهت رشد و تعالی این بعد وجودی در انسان فراگیری هنر را توصیه می‌کند:

در هنر کوش که زر چیزی نیست	گنج زر پیش هنر چیزی نیست
هنری نی که دهد گنج زرت	هنری از دل و جان رنج‌بهرت
وان هنر نیست نصیب همه کس	بهرهٔ زنده‌دلان آمد و بس
چون کنی در هنر آموزی روی	دلی از خوان ادب روزی جوی

(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۸۸)

او معتقد است شایستگی و صلاحیت هرکس به هنر و فضل اوست نه قدر و منزلت

او:

چو نادانان نه در بند پدر باش پدر بگذار و فرزند هنر باش
 چو دود از روشنی نبود نشانمند چه حاصل زآنکه آتش راست فرزند
 (همان، ج ۲ ص: ۲۰۴)

بی شک اوضاع و احوال شهر هرات در زمان جامی در این نگرش او به هنر کاملاً مؤثر است. «در دوران فرمانروایی سلطان حسین بایقرا شهر هرات مرکز درفشان صنعت و ادب به شمار می‌آمد. دربار سلطان میعاد مستعدان بود. شاعران، موسیقی دانان، خطاطان، قصه‌سرایان و پهلوانان در هر جا صاحب هنری بود سعی می‌کرد به هرات بیاید و به دربار سلطان راه یابد. این سلطان که پاهایش را فلج از کار انداخته بود شاعر بود و در صحبت اهل هنر لذت و تفریح می‌جست چنانکه وزیرش - امیر علیشیر نوایی، شاعر ترک - نیز جز این لذتی نداشت، از این رو بود که در هرات کار اهل هنر رواجی داشت» (زرین کوب: ۱۳۷۳: ۲۸۷).

در بین انواع هنر تأکید جامی بر هنر خوشنویسی است، زیرا «به لحاظ هنر خاصه هنر خوشنویسی و تذهیب و مینیاتور هرات قرون هشتم و نهم هجری زبانه شرف جهان اسلامی بوده به طوری که هرگاه تاریخ هنر مورد توجه قرار می‌گیرد هرات دوره مزبور دارای هنری ویژه و با شناسه‌های خاص خود مطرح می‌شود...» (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، مقدمه نجیب مایل هروی: ۵).

دست طلب ده به قلم گاه‌گاه تو به سوی خطه خط رو به راه
 باز نشان از ره کسب و کمال از نم آن نایزه گردد ملال
 کوش به تحسین خط از هر نمط لیک نه چندان که شوی جمله خط
 (جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۴۸)

او در مورد خوشنویسی توصیه‌هایی می‌کند از جمله:

ور کنی روی سوی خطه خط بایستد در ره آن سیر وسط

خط که از شائبه حسن تهی است
خط چنان به ز قلم راننده
بهره کاغذ از او روسیهی است
در کف نغز خط خوب رقم
که بیاساید از او خواننده
(همان، ص: ۶۸۹)

اما در عین حال جامی بر این عقیده است که تنها نباید به این هنر پرداخت و از دیگر هنرها بی بهره ماند:

صفر مکن بهر سه انگشت خویش
و بازهم در همین مورد می‌گوید:
از گهر هر هنری مشت خویش
لیک چندان به قلم رنج میر
(همان، ص: ۵۴۸)

جامی شاعری را نیز هنر می‌داند اما فرزندش را از کسب این هنر به عنوان شغل و پیشه بر حذر می‌دارد:

شعر اگرچه هنری دیگر است
شعر که عیبش ز میان سر زند
شمه ای از عیب به شعر اندر است
ور فتدت گه‌گهی اندیشه‌اش
همّت پاکانش قلم در زند
هر نفس آمد گهری ارجمند
کوش که چون من نکنی پیشه‌اش
آن گهر از دست مده رایگان
قیمت آن بیشتر از چون و چند
محنت این کار به خود ره مده
خاصّه که در مدح فرومایگان
رنج‌کشی در طلب علم به
(همان، ص: ۵۴۸)

این توصیه جامی متأثر از وضعیت خاص اجتماع زمان اوست: «در قرن نهم به واسطه شعرپروری سلاطین و شاهزادگان تیموری شعرای بسیاری پدید آمدند که غایت مقصود

ایشان از سخنوری و گویندگی اکتساب رزق و جلب نفع بود و از این رو مقام عالی سخن را انحطاطی ظاهر روی داد» (حکمت، ۱۳۸۶: ۱۱۵). مشاهده این وضعیت و کسانی که شعر را وسیله شیادی خود قرار داده بودند باعث شد که در آثار جامی شعر و شاعری به گونه‌ای متفاوت جلوه‌گر شود.

نتیجه‌گیری:

تعداد و تنوع آثار جامی شاعر بلندآوازه قرن نهم هجری مجال انعکاس مسائل مختلف علمی، اخلاقی، اجتماعی، عرفانی و... را فراهم کرده است. جامی که به عنوان پدری دلسوز دغدغه تربیت فرزندش را داشته در اشعار خود به مناسبت، مسائل مختلف تربیتی را بیشتر در قالب نصیحت به فرزندش بازگو کرده است. او همسو با آموزه‌های دین اسلام در این زمینه ابعاد مختلف وجود انسان را در نظر گرفته است. او بر ریاضت جسمانی و دوری از تن‌پروری و رفاه‌طلبی تأکید می‌نماید. در پرورش بعد عقلانی بیشتر به علم‌آموزی و مطالعه کتاب تأکید می‌کند. در پرورش بعد احساسی و عاطفی به هنر و هنرآموزی توجه دارد و در تربیت بعد اجتماعی معاشرت با دوستان و همسالان را توصیه می‌کند، تبعیت از دین اسلام و شرع پیامبر و پایبندی به اصول مهم اخلاقی هم در پرورش بعد دینی مؤثر است. به هر حال جامی در زمره شاعران بزرگی است که راجع به تعلیم و تربیت به طور صریح اظهار نظر کرده است. البته غیر از آنکه بهارستان را برای تعلیم فرزندش تحریر کرد، نظرات تربیتی او در آثار منظومش از جمله هفت اورنگ نیز آمده است. به طور کلی دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی جامی عبارتند از: ساده زیستن، تلقین مطالب نیکو، عمل به آموخته، دور نمودن کودک از عوامل فساد، آموزش عادات نیکو از راه پند و اندرز، عادت به مطالعه و کتابخوانی، همنشینی با دانشمندان، حق‌شناسی و سپاس از معلم.

منابع:

- ۱- امامی، نصرالله. (۱۳۷۷). مبانی و روشهای نقد ادبی، تهران: جامی.
- ۲- بی‌ریا، ناصر. (۱۳۷۵). روانشناسی رشد، تهران: سمت.
- ۳- جامی، نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۷۸). مثنوی هفت اورنگ، تصحیح اعلاخان افصح زاد و دیگران، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- ۴- جاهد، حسینعلی. (۱۳۸۷). اصول فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: مرکز نشر جهش.
- ۵- حاجتی، محمد باقر. (۱۳۷۰). اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۶- حکمت، علی اصغر. (۱۳۸۶). جامی، تهران: توس.
- ۷- رزمجو، حسین. (۱۳۶۹). شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۸- رشیدپور، مجید. (۱۳۸۴). تربیت از دیدگاه اسلام، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۳). با کاروان حله، تهران: علمی.
- ۱۰- شریعتمداری، علی. (۱۳۶۹). تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۵). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- ۱۲- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۸). درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- مشرف، مریم. (۱۳۸۹). جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: سخن و دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۴- مهدی‌زاده، امیرحسین، شرفی، محمود. (۱۳۸۶). اصول و فلسفه آموزش و پرورش، اسلامشهر: دانشگاه آزاد اسلامی.

۱۵- نظامی باخرزی، عبدالواسع. (۱۳۷۱). *مقامات*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: نشر نی.

۱۶- یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۰). « بررسی تطبیقی اشعار فردوسی و حافظ»، فصلنامه پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، سال سوم، شماره یازدهم، صص ۱۷۵-۱۵۱.

References:

1. Emami, Nasrollah (1377) Principles and methods of literary criticism, Tehran: Jami.
2. Biriya, Naser (1375) Developmental Psychology, Tehran Samt
3. Jami, Noureddin Rahman (1378). Mathnavi Haft Orang corrected by Allakhan Afzahzad and others AlakhanAfsahi Tehran: Office of publication written heritage
4. Jahed, Hossein Ali (1387) Principles of Philosophy Education and Islamic Education, Tehran publishing center of Jahesh.
5. Hojjati, Mohammad Bagher (1370) Islam and Education, Tehran: Bureau of Islamic culture.
6. Hekmat, Ali Asghar (1386) Jami, Tehran: Tous.
7. Razmjoo, Hossein (1369) critique of ancient poetry in the Persian Islamic morality scale, Mashhad: Astane Quds Razavi.
8. Rashidpour, Majid (1384) Education of Islam, Tehran: Press Association coaches parents.
9. ZarinKoobe, Abdolhossein (1373) by Caravan Hilla, Tehran: Elmee.
10. Shariatmadari, Ali(1369) Islamic education, Tehran: Amir Kabir.
11. Safa, Zabihollah (1375) the history of literature in Iran, Tehran: Ferdous.
12. Farshidvard, Khosro (1378) about literature and literary criticism, Tehran: Amir Kabir.
13. Mosharraf, Maryam (1389) selections on the educational literature of Iran, Tehran: SokhanShahidBeheshti University.

14. Mehdizadeh, A.H., Sharafi, Mahmoud (1386) Principles and Philosophy of Education,; Islamic Azad University Eslamshah branch.
15. Nezami Bakherzi, Abdul Vasi (1371) Maghamat, corrected by Najib Miyel Heravi, Tehran: Ney publication.
16. Yalameh, A.R. (1390) "A comparative study of the poetry of Ferdowsi and Hafez", Journal of Educational Literature Research Islamic Azad University, Dehaghan Branch, Third Year, No. XI, pp. 175-151.

Archive of SID